

# معماری معاصر، معماری مدرن یا فضای سراسر؟\*

معماری یکا توانائی است که در طول تاریخ به همراه ساخته شدن کشف شده و آن توانائی عبارتست از نظم‌دهی خلاق فضا. معماری مدرن بخشی از توانائی معماری است که تجلیات آن حدوداً از اواخر قرن نوزدهم آغاز شده و هم‌اکنون قسمتی از توانائی‌های جهان معماری به‌شمار می‌آید و همچون معماری مبهتی بر سنت، قابلیت آن را یافته که مورد تعریف مجدد معماران معاصر قرار گیرد. امروز معماری چون ریچارد مدیر، طراح و سازنده مجموعه‌های فرهنگی و موزه‌های هنری، بر سنت معماری مدرن آثار خود را خلق می‌کند.

درباره به‌سرآمدن معماری مدرن هیچ حکم قاطعی نمی‌توان صادر کرد. دائرةالمعارف‌ها همواره با احتیاط آن‌را یک جنبش می‌خوانند و در ایران آن‌را نهضت معماری مدرن نیز ترجمه کرده‌اند. دائرةالمعارف مگ گروهیل ویژگی اصلی معماری قرن بیستم را چندگانگی آن ذکر می‌کند. به نظر می‌رسد که تاریخ هنرشناسان هم عصر با معماری مدرن از این نهضتی که معلوم نیست هنوز ادامه دارد یا نه چندان دلخوش نیستند. ژورنالیست‌ها و نقادان معماری نیز در سه دهه گذشته باتکیه بر چند عارضه مرگ و زایش معماری‌های جدیدتری را اعلام کرده‌اند. دانشگاه‌ها نیز کاملاً حیران شده‌اند که پس کدام سبک را تدریس کنند؟

دائرةالمعارف مگ گروهیل در درون جنبش مدرن نزدیک به بیست سبک را برمی‌شمرد که چندتائی باروایت مجدد گذشته، آنهم راویانی خلاق چون رایت و کوربوزیه معماری خود را خلق

کرده‌اند و چندتائی بیشتر از گذشته فاصله گرفته و به دنبال «چیز دیگر»، معماری خود را بنیان نهاده‌اند و برخی به کلی قدم در راه بی‌گذشته نهاده‌اند. بدین ترتیب در معماری معاصر مانند سایر دوران‌ها، چند جریان معماری به‌طور همزمان آرایش و پیرایش فضا را برعهده گرفته‌اند. جریان‌هایی که ضعیف‌تر شده و به حاشیه رفته‌اند، معماری مبتنی بر سنت، معماری مبتنی بر تاریخ و معماری مبتنی بر بوم هستند و جریان‌هایی که از حیات بیشتری برخوردارند معماری مبتنی بر نوآوری می‌باشند که برخی از آنها نوآوری خود را با نوآوری‌های گذشته آمیخته‌اند و برخی سعی در ارائه نوآوری تام دارند. اما مهم‌ترین پدیده‌ای که در جنبش معماری مدرن اتفاق افتاد و هم‌اکنون از همه جریان‌های معماری در کشور ما قوی‌تر است، ساختن بدون معماری است.

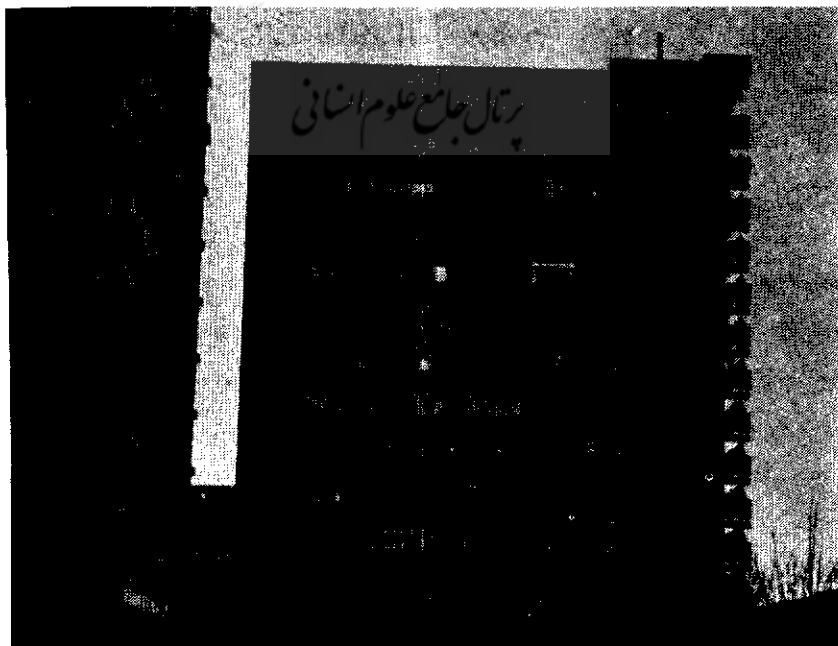
با حاکم شدن ساختمان‌سازی که عبارتست از ساختن بدون معماری، معماری مدرن نیز همانند همه دستاوردهای گذشته معماری از صحنه شهرها خارج شده و خیابان‌ها را سراسر ساختن بدون معماری فراگرفته است. تا آنجا که بحران چگونگی مدرن شدن و معاصر شدن شهرهای ما معماری مدرن نیست، معماری مبتنی بر سنت هم نیست. بحران ما در معماری معاصر ساختمان‌سازی است. سایر کشورها نیز درگیر این بحران شده‌اند. تقریباً در اکثر شهرها و کلان‌شهرهای معاصر، ساختمان‌سازی حکمران مطلق العنان فضاهای شهری و حتی فضای روستایی است. تهران و بسیاری از مراکز استان‌ها و شهرهای کوچک و بزرگ کشور ما نمونه‌های بارزی از تسلط و اقتدار ساختمان‌سازی به‌شمار می‌آیند. شاید بتوانیم با تجربه‌های مشترکی که همه ما از فضاهای معاصر شهر تهران داریم، درد و رنج ناشی از ساختمان‌سازی را بهتر بفهمیم.

به نظر می‌رسد کشورهایی که پیشقراول تحولات معماری هستند، کمتر از ما مقهور ساختمان‌سازی شده‌اند. مبارزه‌ای بی‌امان در تمامی سطوح در حال انجام است. در دانشگاه‌ها، در انجمن‌های صنفی، در مؤسسات حرفه‌ای، در مراکز تصمیم‌گیری، در شهرداری‌ها و انجمن‌های شهر، در مجامع انتشاراتی و تبلیغاتی، در همه جا در مقابل ساختمان‌سازی قد علم کرده‌اند. پست‌مدرنیسم اساساً بعنوان جریانی مبارز در مقابل ساختمان‌سازی ظهور کرد و نه در مقابل معماری مدرن، و خود بخشی از جنبش مدرن به حساب می‌آید و همانند همه جریانات نوتاریخگرا و نوسنت‌گرا چندصباحی چهره شهرها و فضاها را دگرگون کرد. آنچه عیان است، بناهایی که چه بسیار ساخته می‌شوند و هرگز وارد ساحت معماری نمی‌شوند. پست‌مدرنیسم نیز با تکیه بر عناصر نمایشی و افراط در کاربرد آنها از معماری دور شد و در ساختمان‌سازی مستحیل، اما پسند عام و ذائقه همه ما را به شدت تحریک کرده و این تحریک در کشور ما هنوز ادامه دارد.

اگر با دیده عبرت به بناهایی که تا حدود سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ در ایران ساخته شده‌اند و بناهایی که امروز ساخته می‌شوند نگاه کنیم، به فراست درمی‌یابیم که در آن بناها، فضا معلوم و محسوس بود و انعکاس بلافصل مفاهیم، خواست‌ها و حالات انسانی بود. اگر مبتنی بر سنت

می ساختیم مسجد سه‌سalar نتیجه اش بود، اگر مبتنی بر تاریخ می ساختیم کاخ شهربانی حاصل می شد اگر مبتنی بر بوم می ساختیم، شمس‌العماره از آب درمی آمد، اگر التقاطی می ساختیم و این سه را التقاط می کردیم، مجلس شورای ملی که بخشی از آن سوخت-حاصل می شد، اگر با رعایت گذشته مبتنی بر نوآوری می ساختیم، کاخ دادگستری، وزارت خارجه و موزه ایران باستان ساخته می شدند. خواه معماران این بناها، اطریشی بودند یا آلمانی یا فرانسوی، معماری ایرانی شکل می گرفت و در این معماری فضا و شیوه زندگی هر دو به هم ترجمه می شدند و به هم قابل تبدیل بودند.

اما در بناهای نیم قرن اخیر، آنچه بیشتر محسوس است، فضاهای تک عملکردی، بیرون زدگی سازه ها و سیستم های تأسیساتی، تعیین کنندگی اشیاء و مبلمان است و آنچه کمتر محسوس است، فضا است. یعنی اگر پیش تر رابطه انسان / فضا رابطه ای دوطرفه، محسوس و بلا فصل بود، اکنون در حد فاصل انسان و فضا چیزهایی قرار گرفته اند که این رابطه را با واسطه کرده اند. به عنوان مثال در حال حاضر مراد از آشپزخانه مقداری کابینت و وسیله و دستگاه و ماشین است. مراد از نشیمن تعدادی مبل و صندلی است و مرادمان از نهارخوری حتماً میز است و تعدادی صندلی و تقریباً بدون تردید مرادمان از حریم خصوصی، اطاق خواب است و اطاق خواب بدون تخت خواب بی معناست. و خنکی را در پنکه و کولر و گرما را در بخاری و شوفاژ جستجو می کنیم و آرامش را در دوش گرفتن، دراز کشیدن و چای نوشیدن و شنیدن موسیقی. دیگر ما به ازاء فضائی همه حالاتمان را در چیزهایی غیر از فضا، عمدتاً در اشیاء جستجو می کنیم. چشم انداز را هم دیگر از پنجره های اطاقمان توقع نداریم، همین قدر که نوری بتابد یا هوائی بیاید یا حتی اینها هم نباشد همینقدر که بدانیم در پشت



پرده‌ها «شیشه‌ای» در قاب قرار گرفته کافیست. ساختمان سازی ذائقه فضائی همه ما را سرکوب کرده است.

ساختمان سازی تجلی کالبدی واسطه‌هائیت که درحد فاصل انسان و فضا قرار گرفته‌اند و به حذف فضا و ساختن بدون معماری منجر شده‌اند. این مهم‌ترین ویژگی شکل‌گیری شهرهای معاصر کشور ماست.

درست است که ساختمان با عوامل کالبدی یعنی مصالح، ایستائی و عملکرد شکل می‌گیرد، لیکن اگر عوامل زمینه‌ساز اقتصاد و سیاست براساس اقتداری که در جامعه کسب می‌کنند به معماری اجازه بروز ندهند، ساختمان تازمانی که پابرجاست فقط ساختمان باقی خواهد ماند و به مرحله معماری وارد نخواهد شد. با عواملی چون ایستائی و عملکرد می‌توان ساختمان ساخت اما برای رسیدن به مرحله معماری می‌بایست روحیه و حالت را با ساختمان ترکیب کرد. به عبارت دیگر می‌بایست فضا را به عنوان عامل اصلی معماری، تشخیص، تسلسل و تنوع بخشید. این مقولات و مقولات دیگری که به روح بنا وابسته هستند، اگر به عنوان ارزش در ساختمان مطرح شوند، ساختمان وارد ساخت معماری خواهد شد و معماری با این مقولات شروع می‌شود و حدی هم برای هرچه معمارانه‌تر شدن فضا و بنا وجود ندارد. ولی اگر عواملی چون سودآوری در اقتصاد و رضایت دادن به حداقل‌ها در سیاست عمده شوند، هرگز معماری امکان بروز نخواهد یافت. اگر اقتصاد و سیاست معماری را محترم بشمارند و معماران، اقتصاد و سیاست را بر معماری ترجیح دهند در گسترش شهرها ساختمان سازی مقدم بر معماری خواهد بود. ساختمان سازی همه عناصر بنا را تا حد یک شیء تقلیل می‌دهد. دیوار فقط دیوار است، سقف فقط سقف است، نور فقط روشنائی است، ارتفاع تا حد قد و قواره آدمی تعیین می‌شود و ابعاد و اندازه‌های فضا را اشیاء تعیین می‌کنند. در ساختمان سازی بناها یکسره به کالای مصرفی بی دوام بدل می‌شوند. ساختمان سازی نیازهای آدمی را آبی و میرا، محدود و واحد می‌بیند. در ساختمان سازی نیازها عمدتاً «بیولوژیک» هستند، در ساختمان سازی در بهترین حالت مکان را اقلیم و مصالح را بازار تعیین می‌کند و زمان امروز است و کمی جلوتر، لحظه‌های گسسته از دیروز و امروز و جدا از فردا.

بدین ترتیب هرچه امروز ساخته می‌شود معماری نیست و همه ساختمان‌های معاصر را نمی‌توان به معماری مدرن نسبت داد و یا هرگونه الهام‌گرانی از تاریخ را به پست مدرنیسم. می‌بایست بین تقلید از گذشته و همچنین تقلید از نوآوری تمایز قائل شد. درحال حاضر براساس برهم خوردن تعادل بین ساحت‌های زمینه‌ساز، کالبد و فضائی معماری، معماری به صحنه‌های سوم و چهارم تصمیم‌گیری انتقال یافته و به بیرون از صحنه شهر پرتاب شده، به نحوی که در شرایط حاضر پاسخ به فضا و بنا را اقتصاد و سیاست بعهده گرفته‌اند و نه معماری.

با عمده شدن ساختمان سازی، آنچه حاصل شده، بی‌ارج شدن معماری، از اعتبار افتادن

ویی قدرت شدن جمع معماران است. تا آنجا که ما معماران تحصیلکرده به عنوان معمار از دانشگاه‌ها بیرون می‌آئیم اما در شهرها ساختمان می‌سازیم. علت این همه قصور را برگردن ضوابط و معیارها، کج فہمی کارفرماها و کاستی‌های اجرا می‌اندازیم و دست آخر آنچه ساخته می‌شود معماری مدرن، یا مدرن شدن معماری شهرها قلمداد می‌شود و معماری مدرن بر سکوی مجرمیت ردیف اول نشاندہ می‌شود.

اگر می‌پرسیم چرا ما معماری خودمان را نداریم؟ در پاسخ می‌شنویم کہ:

- چون معماری مدرن خود را بر ما تحمیل کرده است و یا
- چون در دانشکده‌ها، معماری ایرانی تدریس نمی‌شود یا
- چون کارفرماها عمدتاً با مسائل اورژانس و یا کم‌پولی و یا خلاء تصمیم‌گیری مواجه هستند
- و یا چون تکنولوژی نداریم و پاسخ‌هایی از این قبیل.

به احتمال زیاد از این پاسخ‌ها طرفی برنخواهیم بست و جز ظفره رفتن کاری پیش نخواهد رفت. تا حوالی سال‌های ۱۳۰۰، ۱۳۲۰ ما صاحب معماری بودیم و جلوه‌های تازه‌ای از معماری مدرن را تجربه می‌کردیم. در همه اعصار تاریخ گذشته نیز از همه جهان کسب فیض می‌کردیم، بی‌تعصب و همچنان هنرمندانه، ایرانی باقی می‌ماندیم.

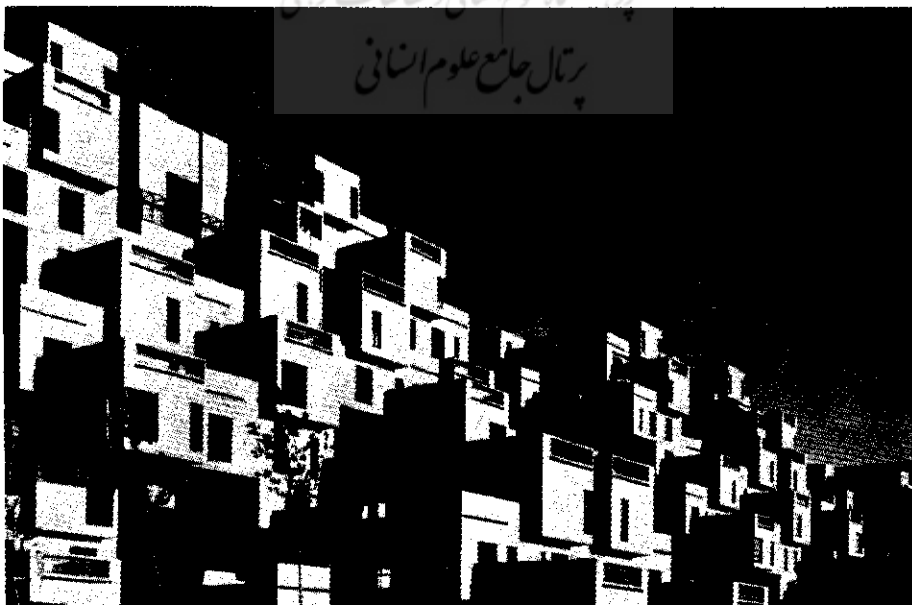
داریوش پس از استعانت از خدای بزرگ، اهورا مزدامی گوید، این کاخی کہ من در شوش بنا کردم، تزئینات آن از راه دور آورده شد، چندان خاک‌کنده شد کہ من به بستر آن رسیدم، پس از آنکہ زمین حفر شد آن را با ریگ درشت در بعضی جاها تا به ۴۰ آرش در برخی تا ۲۰ آرش با ریگ انباشته‌اند. کاخ بر روی این ریگها بنا شده، حفر زمین و انباشتن محل آن با ریگ درشت و قالب‌گیری آجر، کار



بابلیان بود، که آن را انجام دادند. چوب سدر را از کوه موسوم به جبل لبنان آورده اند. قوم آشور آن را تا بابل آورده اند و از بابل تا شوش کاریان و ایونیان آن را حمل کردند. چوب میش مکن از گنداره Gand-hara و کرمان حمل شد. طلائی که در اینجا به کار رفته از سارد و بلخ آورده شده، سنگ لاجورد و عقیق را که در اینجا استعمال شده از خوارزم آورده اند، نقره و مس که در اینجا بکار برده اند از مصر آورده شد، تزئیناتی که دیوارها را مزین داشته اند از ایونیه آورده شده، عاجی که بکار رفته از حبشه، هندورخیج حمل شده، ستون های سنگی که اینجا کار گذاشته شده از شهر بنام ابیردوش در عیلام آورده شده، هنرمندانی که سنگ راحجاری کرده اند ایونیان و ساردسیان بودند. زرگرانی که طلا را کار کرده اند، مادی و مصری بودند. کسانی که ترصیع کرده اند از مردم سارد و مصریان بودند. آنان که آجرهای مینائی و منقش ساخته اند بابلی بودند. مردانی که دیوارها را تزئین نموده اند مادی و مصری بودند. اینجا، در شوش دستور ساختن بنائی باشکوه داده شد، و آن بطرز عالی تحقق یافت. اهورامزدا، مرا حمایت کن! چنین پدرم و یشتاسب و مملکت مرا! (نقل از کتاب ایران اثر گیرشمن ترجمه محمد معین صد ۵-۱۸۴).

اما امروز چی؟ به جای ترویج مفهوم سکونت، مسکن حداقل عمده شده است. به جای تثبیت شهریت، تفکیک زمین حاکم شده است. آنجا که دموکراتیک رفتار می کنیم و مسابقه می گذاریم، هبت ژوری برنده را اعلام می کند، پس از چندی طرح برنده کنار گذاشته می شود و طرح های بعدی برای ادامه کار دعوت می شوند.

آنجا که می خواهیم هنر و معماری پیروز شوند، طرحی که سال هاست تائید شده، می پذیریم که دوباره به مسابقه گذارده شود و ما معماران در آن شرکت می کنیم. آنجا که تمام فضای سیاسی بر توسعه و



گسترش معماری اسلامی، بسیج می شود، ساختمان میلاد و ساختمان رفاه در میدان آرژانتین ساخته می شود. آنجا که آکادمیک رفتار می کنیم و دانشگاه هنر و معماری تأسیس می کنیم، بناهای تازه را بر سبک ساختمان سازی می سازیم. آنجا که شهرداری ساختمان می خواهد و آنهم یک ساختمان مذهبی، مسجد پارک لاله را می سازیم، دیگر تکلیف مسجد امیر و مسجد الجواد روشن است که معماران با سابقه آنها را ساخته اند.

آنجا که با زنده ترین و تاریخی ترین آثارمان روبرو می شویم، نمونه مشهد و اطراف حرم و بازار رضا نتیجه می شود. آنجا که قانونی رفتار می کنیم، شبانه حمام خسرو آقا در اصفهان را درهم می کوبیم. آنجا که شهرسازی می کنیم بافتهای تاریخی و میراث فرهنگی را می شکافیم و برهم می زنیم. آیا معماری و معماران مدرن اینها را به ما آموخته اند؟

به هر صورت نه شکل فکری هست، نه شکل هنری، نه شکل صنفی، نه ادراک حرفه ای، نه شکل سیاسی و نه شهامت پذیرش خطا و نه انصاف به اینکه خود را مجازات کنیم. . .

هیچ جامعه ای چنین فجیع به کشتن معماری برنخاسته که ما در عرصه شهرها مان به ساختمان سازی نشسته ایم.

\* نوشته حاضر، اولین بار به صورت سخنرانی در کنفرانسی به نام «مدرنیته» که با همکاری انجمن مهندسين مشاور و فصلنامه گفتگو برگزار شد، ایراد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

